

آزمون تدبر کلمه‌ای

نام و نام خانوادگی شعبه مدرسه دانشجویی یا معرف شماره تلفن همراه

۱. کلمات آیات اول تا دوازدهم سوره مبارکه قیامت را انتخاب کرده و نوعی دسته‌بندی را انتخاب کرده و براین اساس آنها را از هم تفکیک کنید. نتیجه فهم خود از سوره را با توجه به این تحلیل در گزاره یا گزاره‌هایی بیان کنید.
۲. کلمه «القیامة» را به وسیله تحلیل واژه به مقدمه، لازمه و آثار تحلیل کنید. با توجه به این تحلیل گزاره یا گزاره‌هایی را بیان کنید.
۳. با توجه به مفهوم کلمه «اللؤامة»، برخی از مصادیق آن را برای «نفس لوامه» بنویسید.
۴. ابتدا معنای ریشه «فجر» را از کتاب التحقیق مورد توجه قرار داده سپس تأثیر کلمات هم‌جوار این کلمه در آیه ۵ را در معنای این کلمه بررسی کرده و بیان کنید.
۵. سیرانسان در مراتب مختلف دنیا را با کلمات مربوط به آن نشان دهید. نتیجه فهم خود از سوره را با توجه به این تحلیل در گزاره یا گزاره‌هایی بیان کنید.
۶. عبارت «تحبون العاجلة» در آیه ۲۰ را تحلیل کرده و مصادیق آن را از سوره مشخص کنید و دلیل آن را (یعنی دلیل محبت به عاجله) با توجه به مصادیق یاد شده بنویسید. (شماره آیات فراموش نشود).
۷. آیات ۲۰ تا ۳۵ را مد نظر قرار دهید. از یک طرف کلمات با مفاهیم متضاد و متناقض را استخراج کرده و از سوی کلمات با مفاهیم مشترک را استخراج کنید و آنها را در جدولی نشان دهید. سپس از هر یک، نمونه‌ای را تحلیل نمایید. نتیجه فهم خود از سوره را با توجه به این تحلیل در گزاره یا گزاره‌هایی بیان کنید.
۸. یکی از کلماتی را که سوره خود تعریف می‌کند را نام برده و براساس آیات سوره، این تعریف تبیین کنید.
۹. با توجه به غرض کلی سوره واژه‌های متناسب با غرض را انتخاب کرده، بقیه واژگان سوره را حول این واژه‌ها قرار داده و به شکل نموداری نشان دهید.
۱۰. ویژگی‌های انسان در این سوره چیست؟ آیا می‌توان از این ویژگی‌ها به تعریفی مشخص برای انسان رسید؟
۱۱. بخش زیر از تفسیر المیزان را مطالعه کرده، یک مورد از نقش تحلیل واژه در تفسیر آیه را بیان کنید. آیا می‌توانید این کلمه را یکی از مفاهیم محوری سوره معرفی کنید؟ چرا؟
« وَ التَّقَاتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ » ظاهراً این عبارت این است که مراد از آن پیچیدن ساقهای پای محتضر در یکدیگر است، چون وقتی روح به گلوگاه می‌رسد حیات ساری در اطراف بدن باطل گشته، دیگر تعادلی بین اعضا نمی‌ماند...
"إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ" کلمه "مساق" مصدر میمی است، که همان معنای مصدر (سوق) را می‌دهد، و مراد از اینکه در قیامت یا در روز مرگ سوق به سوی خدای تعالی است، این است که بازگشت به سوی اوست، و اگر از بازگشت، به مساق تعبیر آورد، برای اشاره به این بود که آدمی در این بازگشت، اختیاری از خود ندارد، مانند حیوانی که دیگری او را می‌راند، آدمی را هم دیگری به سوی این سرنوشت می‌برد، و او خود هیچ چاره‌ای از آن ندارد، پس او به حکم "إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ" از روز مرگش به سوی پروردگارش رانده می‌شود، تا به حکم "إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ" در قیامت بر او وارد شود. و اگر در باره اینکه چرا جمله "الی ربك" جلوتر از جمله "يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ" ذکر شده؟ بگوییم به منظور افاده حصر بوده، آن وقت آیه شریفه می‌فهماند که غایت و نقطه نهایی هستی برگشتن به خدای تعالی است..»

پاسخ به سؤالات می تواند براساس ترجمه یا براساس معانی زیراز کتاب التحقيق باشد:

قوم: هوما يقابل القعود، أى الانتصاب و فعلية العمل، مادياً أو معنوياً. وأما القيامة: فباعتبار قيام الخلق فيها لرب العالمين، لوم: هوانتقاد عن حالة أو عمل واقع مشافهة، وإن كان في الواقع حسناً إلا إنه بنظر المنتقد غير صالح و على خلاف صلاح العامل. (نفس لوامه): و إذا قاربت الحياة بمراقبة النفس و انتقادها و لومها دائماً ما يتراءى من التقصير في العمل، فيكون الإنسان سعيداً، و يتحصّل كمال الخير و السعادة.

نفس: هوتشخص من جهة ذات الشيء، أى ترفع في شيء من حيث هو، و التشخص هو الترفع.

انس: هو القرب مع الظهور بعنوان الاستيناس، في مقابل النفور و الوحشة و البعد.

سوى: هو التوسط مع الاعتدال،

فجر: هوانشفاق مع ظهور شيء. و من مصاديقه:

انشقاق الظلمة و طلوع نور و ضياء. و انشقاق في الجبل و نبوع الماء. و انشقاق حالة الاعتدال و خروج أمر مخالف يوجب فسقا و طغياناً. و انشقاق حالة الإمساك بظهور الكرم.

فز: هو الحركة السريعة مدبراً للتخلص عن ابتلاء أو لانكشاف ابتلاء.

قر: هومتكّن مع استمرار و تثبت.

بصر: هو العلم بنظر العين أو بنظر القلب.

حب: هو الوداد و الميل الشديد، و يقابله البغض و التنفر.

عجل: هوما يقابل البطؤ، و هو الاستباق و الإسراع في أمر من دون أن يتصبر إلى حلول وقته.

سواء كان ذلك الأمر ممدوحاً أو مكروهاً، و سواء كان النية و قصد المرید خيراً أو شراً.

آخر: هو التأخر و هوما يقابل التقدم.

و الآخر: كفاعل، بمعنى التأخر المطلق بالنسبة إلى ما قبله، و هذا المعنى محفوظ في جميع موارد استعماله كما في - اليوم الآخر - بالنسبة إلى يوم الدنيا المتقدم.

وذ: هو ترك التوجه و النظر إلى شيء.

نضر: هو لمعان و بريق في الظاهر يعلن عن حسن حال.

نظر: هورؤية في تعمق و تحقيق في موضوع مادى أو معنوى، ببصر أو ببصيرة.

بسر: هو حصول أمر أو وقوع عمل قبل أوانه، و يختلف هذا المفهوم باختلاف الموارد و الموضوعات، كمقام الطراوة في النبات، و الغضاضة في الإنسان و غيره،

فقر: هو ضعف يوجب احتياجاً، و هو في قبال الغنى، فإن الغنى هو قوة يرفع الاحتياج. و الفاقة في قبال النظر إلى الرب الغنى الحميد، و هوما يوجد فقراً و حاجة و يحيط الحياة في الآخرة.

رق: هو الرفعة بالتدرج و درجة و أغلب استعماله في موارد الاختيار. و التراقي جمع الترقوة و هي العظم فوق الصدر و في أعلى الأضلاع بين الثغرة من النحر و عظم العاتق. و الظاهر أنها من الرقّ بتناسب كون هذا العظم في أعلى الصدر و الظهر و كأن الأضلاع مرقاةً و الترقوة الدرجة الأعلى منها. و زيادة التاء كما في ترنموت من الرنم، و تنبيت من النبت، و ترعية و أمثالها.

فرق: هوما يقابل الجمع. كما أن النظر في الفصل إلى رفع الوصل. و في الانفراج إلى مطلق حصول الانفراج و الفرجة بين الشيين. و في الشق إلى حصول انفراج في الجملة سواء حصل تفرق أم لا

سوق: هو حث على سير من خلف، في ظاهر أو معنى. و سبق في السحب أن الجلب هو السير به بالقهر - راجعه.

سدى: هو الحركة إلى جانب من دون فكر و تدبير و نظم صحيح، سواء كانت تلك الحركة مهملة بذاتها كما في اللعب بالجوز أو مهملة بانتفاء القصد الصحيح كما في الحركات المهملة الباطلة لغوا.

موفق باشيد

سوره قیامه	سورة الْقِيَامَةِ
به نام خداوند هستی بخش مهربان.	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
نه، سوگند به روز رستاخیز، (۱)	لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)
و [باز] نه، سوگند به نفس ملامتگر [که زنده می شوید]. (۲)	وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲)
آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان هایش را جمع نخواهیم کرد؟ (۳)	أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (۳)
چرا، در حالی که قادریم بر این که سر انگشتان او را هم بازسازیم. (۴)	بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسْوِيَّ بَنَانَهُ (۴)
[انکار معاد دلیل موجهی ندارد]، بلکه انسان می خواهد در آینده ی خود بدکاری کند. (۵)	بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵)
[از سر انکار] می پرسد: روز رستاخیز چه وقت است؟ (۶)	يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۶)
پس آن گاه که چشم [از وحشت] خیره گردد، (۷)	فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ (۷)
و ماه در خسوف افتد، (۸)	وَ خَسَفَ الْقَمَرُ (۸)
و خورشید و ماه یک جا جمع شوند، (۹)	وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۹)
آن روز انسان می گوید: گریزگاه کجاست؟ (۱۰)	يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْزُ (۱۰)
حاشا! پناهگاهی نیست. (۱۱)	كَلَّا لَا وَزَرَ (۱۱)
آن روز قرارگاه [نهایی] به سوی پروردگار توست. (۱۲)	إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲)
آن روز انسان بدانچه پیش فرستاده و بعد فرستاده آگاهی داده می شود. (۱۳)	يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ (۱۳)
بلکه انسان خود بر [نیک و بد] خویشتن بیناست. (۱۴)	بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴)
هر چند [به زبان] عذرهایش را پیش آورد. (۱۵)	وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَادِيِرُهُ (۱۵)
زبان را به قرآن [پیش از تمام شدن وحیش] حرکت مده که به [قرائت] آن شتاب کنی. (۱۶)	لَا تُحْرِكُهُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶)
چرا که جمع آوری و قرائت آن بر [عهدی] ماست. (۱۷)	إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷)
پس چون آن را قرائت کردیم، تو آن قرائت را پیروی کن. (۱۸)	فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸)
سپس توضیح آن [نیز] بر عهدی ماست. (۱۹)	ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (۱۹)

کَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (۲۰)	ولی نه، [شما دنیای] زود گذر را دوست می‌دارید. (۲۰)
وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱)	و آخرت را وا می‌گذارید. (۲۱)
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ (۲۲)	در آن روز چهره‌هایی خرم و شادابند. (۲۲)
إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (۲۳)	به سوی پروردگار خود می‌نگرند. (۲۳)
وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ (۲۴)	و چهره‌هایی در آن روز عبوس و درهم است. (۲۴)
تُظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (۲۵)	[چرا که] می‌داند عذاب شکننده‌ای در پیش دارد. (۲۵)
كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (۲۶)	نه، چنین نیست، آن‌گاه که جان به گلوگاه رسید. (۲۶)
وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ (۲۷)	و گفته شد: چاره‌ساز کیست؟ (۲۷)
وَوَظَنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (۲۸)	و دانست که آن، هنگامه جدایی [از دنیا] است، (۲۸)
وَالنَّفَّاتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ (۲۹)	و [محتضر از سختی جان دادن] ساق‌هایش به هم پیچید. (۲۹)
إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰)	آن روز، روز رانده شدن به سوی پروردگار تو [برای حساب] است. (۳۰)
فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ (۳۱)	پس نه تصدیق کرد و نه نماز گزارد. (۳۱)
وَلَكِنَّ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ (۳۲)	بلکه تکذیب کرد و روی گردانید. (۳۲)
ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ (۳۳)	سپس مغرورانه سوی کسانی رفت. (۳۳)
أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ (۳۴)	[با این اعمال] وای بر تو! پس وای بر تو! (۳۴)
ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ (۳۵)	باز هم وای بر تو! سپس وای بر تو! (۳۵)
أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًىٰ (۳۶)	آیا انسان می‌پندارد که بی‌هدف رها می‌شود؟ (۳۶)
أَلَمْ يَكْ نُظْفَئَهُ مِنْ مَنِيٍّ يُنْفِئُ (۳۷)	مگر او نطفه‌ای که [در رحم] ریخته می‌شود نبود؟ (۳۷)
ثُمَّ كَانَ عَاقِبَتُهُ فَحَلَقَ فَسَوَّىٰ (۳۸)	سپس خون بسته‌ای شد و [خدایش] شکل داد و درست کرد. (۳۸)
فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ (۳۹)	پس دو جنس نر و ماده را از آن، پدید آورد. (۳۹)
أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ (۴۰)	آیا این [خدا] قادر نیست که مردگان را زنده کند؟ (۴۰)